



ابن بست نویسنده | وودی آلن | محمدرضا اوزار | 

چاپ چهارم |

بن بست نویسنده | مجموعه طنزهای وودی آلن

ترجمه: محمدرضا اوزار | ویراستار: شقایق طالبی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

صفحه آرایی: آلا شوپز | نمونه خوان: سارا خادمی

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ چهارم | ۱۳۹۸ تهران | ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۹۷-۸

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵-۶۶۹۶۳۶۱۷

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgolpublishing.com



سرشناسه: آلن وودی، ۱۹۵۳ - م. Allen, woody

عنوان و نام پدیدآور: بن بست نویسنده / وودی آلن: ترجمه محمدرضا اوزار.

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۹۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Writer's Block

موضوع: نمایشنامه آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: اوزار، محمدرضا ۱۳۶۸ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴: ۸۷ ب ۹ / ۳۵۵۱ PS

رده بندی دیویی: ۵۴/۸۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۱۵۷۰۲

| فهرست |

| مقدمه‌ی مترجم | ۷ |

| ریورساید دراپو | ۱۱ |

| اولدسیبروک | ۷۳ |

| سنتنرال پارک وست | ۱۱۹ |

| مقدمه‌ی مترجم |

بن‌بست‌نویسنده (writer's block) یا سندرم کاغذ خالی، نام ترسناک‌ترین لحظات و کابوس‌های زندگی یک نویسنده است. لحظاتی که بدون شک هیچ نویسنده‌ای علاقه‌ای به قرار گرفتن در آن ندارد.

بن‌بست‌نویسندگی، برای نویسندگان بسیاری بن‌بست‌زندگیشان بوده، آنچنان که منجر به خودکشی آنان شده است و حرف‌زدن از آن هم معمولاً لحظات جالبی را رقم نمی‌زند. البته در دنیای نویسندگان این‌طور است و اما وقتی قرار می‌شود برای مردم و جوامعی غیر از جماعت تخصصی نویسندگان بازگو شود، موضوع کاملاً متفاوت و جذاب است.

جذابیتش به حدی است که Ruby Sparks و Adaptation، Barton fink ساخته می‌شود و ایده و شرایط بحرانی لحظات جذاب

و فانتری نابی را برای مخاطب رقم می‌زند. اما آلن با تمام پیشینیان و هم‌عصران خود متفاوت است. به عنوان مثال وی در فیلم «ساختار شکنی هری» در نقش تیپ نویسنده‌ای که در سه نمایشنامه‌ی پیش رویتان حضور دارد بازی می‌کند، و با پراکنده‌گویی‌ها کمدی و شوخی‌های کلامی-موقعیتی خود را در فیلم قرار می‌دهد و به عبارتی رنگ و بوی آلنی به آنها می‌بخشد. رنگ و بویی که بدون شک نشئت گرفته از کمدی‌های مارکسی و شخصیت گروچو مارکس کمدین محبوب آمریکایی است. کمدینی که تقریباً بهترین کمدی موزیکال‌های قرن گذشته را ساخته است.

آلن پیش از این در «رُز ارغوانی قاهره» شوخی دیگری با ناتمام ماندن بخشی از فیلم می‌کند، وقتی که بازیگر نقش اصلی فیلم عاشق تماشاگری می‌شود که هر شب به سینما می‌رود تا این فیلم را ببیند و بازیگر تصمیم می‌گیرد از پرده‌ی سینما بیرون بیاید تا با معشوقه‌ی حقیقی‌اش زندگی کند، دنیای فیلم و دنیای واقعی دچار هرج و مرجی دور از ذهن می‌شود و مسئله هر لحظه پیچیده‌تر می‌شود. پس از حدوداً بیست و چند سال، دوباره همین ایده در «اولدسیبروک» پدیدار می‌شود، اما این بار مخاطب در انتهای نمایش می‌فهمد که در میان چه پیچیدگی و به‌هم‌ریختگی‌ای واقع شده است.

مجموعه‌ی بن‌بست نویسنده تقریباً معاصرترین تک‌پرده‌ای‌های آلن را در خود جای می‌دهد که با یک موضوع و حدوداً تم چند کلمه را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، آلن همچنان در زیرلایه‌ای از

کمدی سیاه به مفهوم رابطه در دنیای امروز می‌پردازد، مفهومی که او تمام زندگی خویش را صرف تحقیق و آزمایش در باب آن کرده است و احتمالاً برگ‌های زرد زندگی شخصی‌اش کاملاً نشان‌گر فعالیت‌های مستمر این آزمایشگاه باشد، اما در کنار این کلمه آن که دیگر به تدریج سالخورده‌تر می‌شود بیش‌ازپیش به مفهوم بخشش می‌پردازد. شاید پاک کردن صورت مسئله بهترین یا حداقل انسانی‌ترین راه‌حل برای یک مسئله‌ی چند مجهولی است که ضابطه‌ی خیلی خاص و دقیقی را نمی‌پذیرد.

حضور تیپ و گره‌های مشترک در این سه نمایشنامه، نکته‌ی جالبی است که موجب شده تا آنها در هر فستیوال به صورت سه‌گانه اجرا شوند. در ترجمه‌ی این اثر بسیار تلاش شده است به متن اصلی وفادار مانده و تا حد ممکن اصطلاحات عامیانه که در بسیاری از قسمت‌های متن استفاده شده با معادل مناسب فارسی‌شان جایگزین شوند. در انتها از انتشارات بیدگل بابت همکاری، نظم، و دقت و صد البته صبر و تحمل‌شان کمال سپاس را دارم.

اوزار

۹۴/۱/۲۸

ریور سایید در ایو |

پرده‌ها بالا می‌روند، یک روز دلگیر ابری در نیویورک. حتی ممکن است کمی مه آلود باشد.

صحنه‌ی پیشنهادی یک فضای دنج و آرام در کنار دیواره‌ی رودخانه‌ی هاودسون است، جایی که می‌توان به نرده‌اش تکیه داد و قایق‌ها و ساحل نیوجرسی را تماشا کرد. احتمالاً خیابان هفتادم یا هشتادم غربی.

جیم سوئین (Jim Swain)، نویسنده، چهل پنجاه ساله، عصبانی و منتظر است. ساعتش را نگاه می‌کند، قدم می‌زند، شماره‌ای را روی تلفن همراه خود می‌گیرد که بی‌پاسخ می‌ماند. معلوم است که منتظر کسی است. دست‌هایش را به هم می‌مالد، چک می‌کند باران می‌بارد یا نه، و احتمالاً وقتی که اندکی رطوبت مه را احساس می‌کند ژاکت خود را بالاتر می‌آورد.

در همین موقع یک مرد گنده و بی خانمان با صورتی اصلاح نشده نزدیک می شود، یک خیابان گرد که تقریباً هم سن و سال جیم است و بفهمی نفهمی نیم نگاهی به جیم دارد. نامش فرد است. بالاخره فرد کاملاً به جیم نزدیک می شود. جیم هر لحظه بیشتر توجه اش به او جلب می شود. هر چند اصلاً نترسیده، اما از اینکه در یک منطقه‌ی بزرگ متروک است احساس نگرانی می کند. این نکته را اضافه کنید که جیم می خواهد قرار ملاقات با کسی که منتظرش است کاملاً خصوصی و محرمانه بماند. دست آخر فرد به جیم می گوید:

فرد: روز بارونی ایه.

(جیم به نشانه‌ی تایید سرتکان می دهد، اما دلش نمی خواهد مکالمه ادامه پیدا کند)

ریز بارون

(جیم با لیخند کم رنگی تایید می کند)

شایدم باید بگم ریز بارون - مه و بارون.

جیم: امم

فرد: (مکث) ببین جریان آب چقدر سریع، کلاهو پرت می کنی توی آب، بیست دقیقه بعدش توی دریای آزاده.

جیم: (با اکراه اما محترمانه) اوهوم ...

فرد: (مکث) رودخانه‌ی هادسون ۳۱۵ مایله یعنی از آدیرونداکس شروع می شه و آخرش می ریزه به

اقیانوس اطلس (آتانتیک).

جیم: جالبه.

فرد: نه نیست. تا به حال به این فکر کردی اگه جریان آب

برعکس بود چی می شد؟

جیم: راستش فکر نکردم.

فرد: هرج و مرج - جهان همگامی خودشو از دست می داد.

تو کلا هتو می ندازی توی رود و به جای این که بره توی

دریا می ره پوگکپسی.

جیم: بله ... خب ...

فرد: تا حالا پوگکپسی بودی؟

جیم: چی؟

فرد: تا حالا پوگکپسی رفتی؟

جیم: من؟

فرد: (به اطراف نگاه می کند، تنها هستند.) کس دیگه ای هم مگه

این جا هست؟

جیم: چرا می پرسی؟

فرد: این یه سؤال ساده ست.

جیم: که من تا حالا پوگکپسی بودم؟

فرد: بودی؟

جیم: (فکر می کند، تصمیم می گیرد جواب بدهد.) نه نبودم، خب؟

فرد: اگه نبودى پس چرا مثل مجرما رفتار می کنی؟

جیم: ببین من یک کم الان ذهنم درگیره.

فرد: زیاد این جا نمی آیی، می آیی؟

جیم: چرا؟

فرد: جالبه.

جیم: چی می خواهی؟ می خواهی جیم رو بزنی؟ بیا، بیا اینم
یه دلار.

فرد: هی، من فقط پرسیدم این جا زیاد می آیی یا نه. همین.

جیم: (صبر خود را از دست می دهد) نه من با کسی قرار ملاقات
دارم. خیلی ذهنم شلوغه.

فرد: چه روزی رو هم انتخاب کردی

جیم: نمی دونستم می تونه انقدر حال به هم زن باشه.

فرد: اخبار هواشناسی رو از تلویزیون پیگیری نمی کنی؟

یا مسیح، چیزی که اونا راجع بهش حرف می زنن

آب و هوای کوفتیه. واقعاً برای تو توی ریورساید

درايو اهميت داره اگه يه موقعی يه سری باد طوفانی

از دره آپالاچین بلند بشه؟ منظورم اینه که، تورو خدا

یک کم وقت بده بهم.

جیم: خب، از هم صحبتی با شما خوشحال شدم.

فرد: ببین - به سختی می شه جرسی رو دید - چه مہی!

جیم: خوبه. رحمتہ...

فرد: درستہ، برعکس تو من دوشش ندارم.